

چالش‌های جامعه‌پذیری کودکان در جامعه ایران

سیدجواد حسینی

خانواده و مدرسه دو نهاد اساسی در جامعه‌پذیری و تربیت کودکانند. هر دو نهاد به جعبه سیاه جامعه تعبیر میشوند و هر دو نهاد در حساس‌ترین دوره سنی یعنی نوزادی و کودکی اول و دوم تنها نهادهای حاضر و تاثیرگذار در زندگی کودکانند و به طرز معناداری شخصیت و تربیت کودکان را در حال و آینده تحت‌تاثیر قرار می‌دهند. به ویژه خانواده که در حساس‌ترین دوره عمر یعنی نوزادی از تولد تا هجده ماهگی و کودکی اول از هجده تا هفت سالگی تنها نهاد حاضر در زندگی کودک محسوب می‌شود، از همین روی درخصوص تاثیر خانواده در شخصیت کودک با نظریه تسری یا سرایت و نظریه شخصیت بنیادین کاردینر مواجه می‌شویم. براساس این نظریات ساختار و سبک زندگی نوع رابطه با کودک به همه ابعاد زندگی و شخصیتش تسری می‌یابد (نظریه تسری) و براساس نظریه شخصیت بنیادین کاردینر اعتقاد دارد بنیاد اصلی شخصیت هر جامعه‌ای در کودکی و از خانواده ناشی می‌شود. اکنون در جامعه امروزین و ظهور دگرگونی‌ها و تغییرات سریع و همه‌جانبه که جامعه را وارد مرحله جامعه توفانی کرده است و نیز ظهور نسل‌های Z و آلفا با خصوصیات خاص، نقش خانواده در جامعه‌پذیری کودکان از منظر جامعه‌شناسی با شش مساله و چالش روبه‌رو است که کوشش می‌کنم شرحی از آنها را ارائه کنم.

۱- جامعه بدون کودک یا کودکان تنها:

میزان زاد و ولد در جامعه امروز به شدت کاهش یافته و نرخ رشد جمعیت که در دهه شصت تا نزدیک چهاردرصد رشد یافت به کمتر از یک درصد کاهش یافته است. میل به فرزندآوری کاهش یافته و خانواده بدون کودک یا با کودکان در حد یک تا دو فرزند را هویدا کرده است. نگارنده این وضعیت را جامعه بدون کودک یا با کودکان تنها نام نهاده‌ام، این وضعیت باعث می‌شود یکی از اساسی‌ترین نیازهای کودک به محاق فراموشی سپرده شود و آن نیازمندی کودکان به تعاملات گرم است که پایه‌ای‌ترین نیاز برای جامعه‌پذیری و تربیت اجتماعی کودکان به

شمار می‌آید. کودکان نیاز به گروه‌های همسالان دارند تا با آنها بازی کنند، حرف بزنند، هیجانات مثبت و منفی خود را بروز دهند و تجارب جدیدی به شکل لذت‌انگیز از زندگی و محیط پیرامون کسب کنند. فقدان کودکان در خانواده این نیاز اساسی را از ایشان سلب کرده و کودکان را یا با فقدان تعاملات یا با تعاملات سرد ناهمسان روبه‌رو می‌کند.

۲- حذف و محو کودکی:

مشکل عمده دیگر جامعه‌پذیری کودکان به حذف و محو کودکی و پرتاب زودهنگام کودکان از نوزادی به نوجوانی و جوانی یا بزرگسالی مربوط می‌شود. کودکان باید کودکی کنند تا مسیر رشد و بالندگی را بپیمایند، این قاعده درخصوص هر یک از مراحل دوره‌های عمر صادق است، اما آنچه مشاهده می‌شود حق کودکی کردن از کودکان ستانده می‌شود، کودک تا چشم باز می‌کند با ارزیابی‌هایی از سوی جامعه و خانواده مواجه می‌شود که کودکی کردنش را منفی تلقی می‌کند. او باید یک درسخوان ماهر و حرفه‌ای شود، کلاس‌های خشک آموزشی ببیند، آموزشگاه‌های مختلف ثبت‌نام کند، منظم و مرتب باشد، داد نزند، به موقع بیاید و به موقع برود، مراتب آموزشی و کلاس‌های مدرسه‌ای و فرامدرسه‌ای را با موفقیت پشت سر گذراند و... خلاصه همه کار بکند جز کودکی، در نتیجه در کودکی بزرگسال شود و این یعنی اختلال عمیق در مسیر رشد و تربیت همه‌جانبه و جامعه‌پذیری کودک. از سوی دیگر دوران کودکی دوم که سال‌های هفت تا هجده سالگی را شامل می‌شود برخلاف دوره نوزادی و کودکی اول با مشکل طولانی شدن و سردرگمی‌های ناشی از آن روبه‌رو است، از این جهت داستان نسل‌ها در جامعه ایران حکایت خاصی دارد. نسل آلفا و Z چنانکه توضیح دادم، کودکی نمی‌کنند نسل والدین‌شان که به نسل X و Y مشهورند کودکی کرده‌اند، اما نوجوانی و جوانی نکرده‌اند، چون تا چشم باز کردند با انقلاب مواجه شدند و بلافاصله هشت سال جنگ را تجربه کردند و از هیاهوی نوجوانی و جوانی به دور ماندند، اما نسل فرزندان ایشان کودکی نمی‌کند در عوض دوره جوانی کردن طولانی را تجربه می‌کند. نسل نوجوانان و جوانان امروز حداقل سه سال زودتر به بلوغ جنسی می‌رسند و شش سال دیرتر ازدواج می‌کنند، لذا دوره طولانی جوانی کردن را می‌گذرانند. شوربختانه این دوره طولانی دو نوع استراتژی اقتصادی و فرهنگی را طلب می‌کند که وجود آن در جامعه کاملاً غایب است.

۳- ورود به دنیای واقعیت مجازی:

جامعه‌شناسان قبلا فقط جهان فیزیکی و واقعی را به رسمیت می‌شناختند، بعدها از دوجهانه شدن جهان سخن به میان آوردند. در کنار جهان فیزیکی، جهان آرمانی را هم اضافه کردند بعد از مدتی با رشد فناوری‌های نوین سه جهانی شدن جهان را مطرح کردند و امروز جهان چهارمی به جهان انسان‌ها افزوده شده است، جهان واقعیت مجازی در این جهان، جهان واقعی نیست که در مقابل جهان مجازی به شکل دوگانه قرار می‌گیرد، بلکه واقعیت مجازی ظهور یافته است، عصر بازبینی بازبینی‌ها، عصر واقعی شدن مجاز. دیگر هیچ چیز به اندازه آنچه ما آن را مجاز می‌نامیم واقعی نیست. مجاز واقعی‌ترین شکل زندگی است که از آن به واقعیت مجازی تعبیر می‌شود، کودکان در چنین عصری متولد شده و رشد می‌یابند. در جریان جامعه‌پذیری ایشان واقعیت‌های مجازی هویت آنها را می‌سازد، کودکان در وضعیت فابینگ قرار دارند. فابینگ به پدیده‌ای اطلاق می‌شود که کودک گرچه به ظاهر در کلاس درس یا جمع خانواده است، اما سراسر وجود او استمرار دنیای مجازی است که در آن زیست می‌کند، گرچه اکنون به ظاهر پیش‌دوستان، همکلاسی‌ها یا خانواده است. در اینجا مصداق بارز نظریه دیوید رایزن تحت عنوان انبوهه در تنها در مورد کودکان صادق است، گرچه کودک با شماسه است، اما بی‌شماشه است. او در فضای استمرار دنیای مجازی سیر می‌کند، پدیده امحای شخصیت کودک در شبکه‌ها و فضای مجازی آنچنان است که دو نوجوان دختر اصفهانی که سال گذشته خودکشی کرده و از بالای پل خود را انداختند در حال لایو بودند و این استمرار آن فضا در زیست ایشان بود یا مارکل مور در فیلمی که از یکی از دبیرستان‌های امریکا، کودکی با اسلحه یازده دانش‌آموز را به رگبار می‌بندد در زیست بوم واقعیت مجازی و پدیده فابینگ تفسیر می‌کند، بنابراین جهان واقعیت مجازی و پدیده فابینگ به رقیبی قدرتمند در عرصه جامعه‌پذیری کودکان در مقابل خانواده و مدرسه مبدل شده و جریان جامعه‌پذیری کودکان را در مسیر پرچالشی قرار داده است.

آنها در کلبه الکترونیک ماوا گزیده‌اند و این کلبه سقف و دیوارهایش به پهنه جهان بشری است.

۴- پرمشغله‌گی و پرمسالگی نسل والدینی (نسل X و Y):

کودکان امروز علاوه بر تنهایی و تجربه جهان بدون کودک یا کودکی تنها و محو و حذف کودکی و نیز تجربه جهان واقعیت مجازی با والدینی پرمساله و پرمشغله مواجهند؛ والدینی که هر دو اشتغال دارند و بسیاری دو یا سه شغله‌اند، از کله صبح تا شب می‌دوند و در آخر هم به قول معروف هشتشان گرو نه‌شان است و به‌طور طبیعی تعامل و

ارتباط با فرزند را خواسته یا ناخواسته از محیط گرم خانواده به محیط‌های رسمی مهدکودک و کودکستان و دبستان سپرده‌اند. این درحالی است که کودکان نیازمند شدید ارتباطات ریتمیک با والدین به ویژه مادران هستند. ارتباطات ریتمیک، ارتباطات لمسی، حرکتی و صوتی و زبانی است که بین والد کودک در طول روز و به شکل مستمر باید جاری باشد تا به رشد همه‌جانبه و جامعه‌پذیری او منجر شود و نه تنها در طول روز دریغ می‌شود، بلکه در زمان حضور شبانه در خانواده هم به دلیل خستگی و بی‌حوصلگی با محدودیت مواجه می‌شود. به این موضوع فضای کوچک و آپارتمان‌نشینی منازل را هم بیفزایید که با ظروف و وسایل حساس و شکستنی فراوان آرایش گرفته است، آنگاه تصدیق خواهید کرد که منزل و خانواده گویی در حکم هتلینگ یا اقامتگاه خوابگاهی و رستوران برای کودکان عمل می‌کنند و فرصت خلاقیت، تحرک و تعاملات گرم را از ایشان سلب و فرآیند جامعه‌پذیری را با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌کنند.

۵- ساختار پاتولوژیک روابط عمودی و افقی خانواده:

مهم‌ترین وجه ساختاری ازدواج و خانواده وجه روابطی است بین زن و مرد یا رابطه والد-والد که شکل افقی روابط خانوادگی است و نیز روابط عمودی یعنی روابط والد-فرزندان است، در هر یک از این روابط چه افقی و چه عمودی شکل مطلوب و اشکال آسیبی وجود دارد. در شکل روابط افقی والد-والد با خانواده پرآشوب مواجه می‌شویم که ممیزه اصلی روابط زن و مرد مبتنی بر میل به اثبات خویش است و بنابراین روابط پرخاشگرایانه بین زن و مرد شکل می‌گیرد که موجب پرورش روحیه ضد اجتماعی و پرخاشگری در کودکان می‌شود. نوع دوم رابطه افقی به ظهور خانواده خاموش می‌انجامد که در آن زن و مرد با پذیرش تفاوت‌های فردی هر یک در لاک خود فرو می‌رود و به دیگری کاری ندارد، معمولاً کودکان در این نوع خانواده‌ها منزوی و غیراجتماعی بار می‌آیند و البته سومین شکل روابط افقی به پیدایش خانواده متعادل می‌انجامد که زن و مرد با پذیرش تفاوت‌های فردی رابطه توأم با تفاهم و گفت‌وگو را رقم می‌زنند و ارتباط سالم و رضایتمندانه را شکل می‌دهند و فضای این خانواده چون گلخانه‌ای که رشد گل‌ها را به دنبال دارد رشد کودکان را موجب می‌شود. متأسفانه وفق پیمایش‌های ملی ۶۵ درصد روابط افقی خانواده از نوع پرآشوب و خاموش که شکل آسیبی خانواده است، می‌باشد و در جامعه‌پذیری کودکان اثرات بسیار منفی برجای می‌گذارد. در شکل روابط عمودی رابطه والدین با کودکان با دو شاخص میزان پاسخگویی و تکلیف‌گرایی والدین به چهار دسته

